

بازشناسی مفهوم تشریفات دادرسی و محدودهٔ عدم رعایت آن در دادرسی‌های غیر تشریفاتی

(مقاله علمی-پژوهشی)

میرمرتضی میرحسین‌زاده*

محمد عالم‌زاده**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

چکیده

قوانین ایران در موارد بسیاری از جمله دادگاه‌های خانواده، شوراهای حل اختلاف و دعاوی تصرف، با اشارهٔ مبهم به عدم رعایت تشریفات دادرسی، بدون آنکه محدودهٔ رعایت نکردن آن‌ها را معین کنند، سبب تشتت رویهٔ دادگاه‌ها شده‌اند. در این زمینه تعاریف حقوق‌دانان از «تشریفات دادرسی» تا حد زیادی متعارض است و در تبیین مصادیق آن، اختلاف‌نظر چشمگیری وجود دارد. این اختلاف در مواردی از جمله دادخواست، ابلاغ، هزینهٔ دادرسی و مواعد قانونی تا آنجاست که برخی، آن‌ها را جزو اصول دادرسی می‌دانند و برخی دیگر در زمرهٔ تشریفات دادرسی جای می‌دهند. بنابراین، در تمییز اقسام تشریفات دادرسی، باید آن را به‌درستی تفکیک کرد. نوع اول «تشریفات اساسی» است که خود از دو قسم تشکیل می‌شود: قسم نخست از جمله ابلاغ و جلسهٔ دادرسی «تشریفات مقدمهٔ اجرای اصول» است که امکان عدول از آن حتی با تصریح قانون‌گذار میسر نیست. قسم دیگر از جمله دادخواست و هزینهٔ دادرسی «تشریفات رکنی دادرسی» هستند که با تصریح موردی قانون‌گذار در دادرسی‌های خاص، می‌توان از آن‌ها عدول کرد. نوع دوم تشریفات دادرسی با درجهٔ تأثیر ضعیف‌تر «تشریفات ساده» است که شامل مصادیق بسیاری از جمله نحوهٔ ابلاغ، زمان جلسهٔ دادرسی، مواعد و مهلت‌ها می‌شود.

کلید واژگان:

تشریفات دادرسی، دادرسی غیر تشریفاتی، آیین دادرسی مدنی، اصول دادرسی.

* کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی (نویسندهٔ مسئول)

Mirhosseinzade65@gmail.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر

malemzade46@gmail.com

مقدمه

با نگاهی اجمالی به قوانین ایران مشاهده می‌شود که در بسیاری از دعاوی، رسیدگی قضایی با شرط «عدم رعایت تشریفات دادرسی» پیش‌بینی شده است. لازمه اجرای صحیح این نوع از رسیدگی این است که محدوده عدم رعایت تشریفات دادرسی در آن به‌طور دقیق مشخص شود. بنابراین، لازم می‌آید تا ابتدا به بازشناسی مفهوم «تشریفات دادرسی» به‌مثابه یکی از مفاهیم بنیادین آیین دادرسی مدنی بپردازیم و مبانی و مختصات آن و تمایز آن را با اصول دادرسی و اختلاف نظر حقوق دانان در تعیین مصادیق مطروحه به‌دقت بیان کنیم؛ سپس، موارد دادرسی غیر تشریفاتی در نظام حقوقی ایران را مشخص کنیم تا امکان تعیین محدوده عدم رعایت تشریفات دادرسی و بررسی علی‌حده هر یک از مصادیق تشریفات دادرسی میسر شود.

با بررسی بیشتر درمی‌یابیم که موضوعی با این درجه اهمیت که شامل دعاوی بسیاری در نظام قضایی کشور ما می‌شود، تا حد زیادی مورد کم‌توجهی قرار گرفته و در حاله‌ای از ابهام فرو رفته است. پراکندگی نظرات حقوق دانان و فقدان بررسی جامع موضوع، باعث شده که نه تنها تشخیص مصادیق تشریفات دادرسی در رسیدگی‌های قضایی در موارد زیادی بر محاکم دادگستری مشتبه شود، بلکه برخی حقوق دانان را نیز در تعیین مصادیق آن مردد کند. این اختلاف در موارد مهمی از جمله لزوم ارائه دادخواست، ابلاغ، هزینه دادرسی و مواعد قانونی تا آنجا پیش رفته که چنانچه بیان خواهد شد، برخی حقوق دانان، قاطعانه آن‌ها را جزو اصول دادرسی می‌دانند و در مقابل برخی دیگر به‌طور مستدل آن‌ها را در زمره تشریفات دادرسی جای می‌دهند؛ یا برخی محاکم عالی قضایی، اثر حکم نهایی صادره در دادرسی‌های غیر تشریفاتی را فقط با این استدلال که بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی رسیدگی می‌شوند، صرفاً در حد یک تصمیم اداری می‌پندارند و آن را رأی تلقی نمی‌کنند تا مبنای آثار حکم و تابع مقررات اعتراض به آرای قضایی باشد.

۱. تبیین مفاهیم، مبانی و سابقه تاریخی

ابتدا به تبیین مفاهیم مرتبط و بیان مبانی و ویژگی‌های تشریفات دادرسی و سپس به بررسی سابقه تاریخی موضوع می‌پردازیم.

۱.۱. تبیین مفاهیم

۱.۱.۱. مفهوم تشریفات دادرسی

گفته شده دعوا عملی است تشریفاتی که به منظور تثبیت حقی که مورد انکار و تجاوز واقع شده، انجام می‌شود.^۱ بنابراین، طرح دعوا در مراجع قضایی، نیازمند رعایت تشریفات خاص است که قانون‌گذار تعیین کرده است. در مواد متعدد قانون آیین دادرسی مدنی واژه تشریفات دادرسی به کار رفته، اما مقنن جز موارد معدودی، تلاشی برای تبیین آن نکرده است.^۲ برابر تبصره یک ماده ۱۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، «منظور از تشریفات آیین دادرسی مدنی، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است.» برخی^۳ بیان داشته‌اند که تشریفات دادرسی، بخشی از آیین دادرسی مدنی است که اصولاً برای ایجاد نظم در دادرسی و جلوگیری از خودسری دادرسان و رعایت برابری همه مردم در دستیابی به محکمه وضع شده و بخش دیگر آن اصول دادرسی است.

۱.۱.۲. مفهوم اصول دادرسی

مقصود از اصول دادرسی، بنیان‌ها و نهادهای اساسی است که در هر نظام حقوقی بر مقررات حاکمیت دارد و مواد قانونی، منبعث از آن اصول هستند.^۴ اصول دادرسی کردار مفاهیم ملی عدالت در حل و فصل دعاوی هستند که در نظام‌های حقوق مدنی به منزله اصول بنیادین حاکم هستند. بعضی از اصول دادرسی عبارت‌اند از اصل عادلانه بودن دادرسی، اصل بی‌طرفی دادرسی، اصل برابری طرفین.^۵ بنابراین، پایه اصلی و زیربنای رسیدگی به دعاوی را تشکیل می‌دهند و جز با رعایت آن‌ها، مرجع قضایی نمی‌تواند رسیدگی کند؛ مثل اصل تناظر.^۶

۱. کاتوزیان، ناصر، *اعتبار امر قضاوت شده*، چاپ سوم، انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴.
۲. آذربایجانی، علیرضا، محمدرضا سماواتی‌پور، *تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری*، مجله حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۲، ۱۳۹۳، ص ۳۳۵.
۳. محسنی، حسن، *مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی*، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۳۱ و ۳۲، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷.
۴. مهاجری، علی، *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، چاپ اول، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۷، ص ۳۸.
۵. غمامی، مجید، حسن محسنی، *اصول آیین دادرسی مدنی فراملی*، چاپ اول، انتشارات میزان، ۱۳۸۶، ص ۲۳.
۶. ابهری، حمید، مریم اکبری، *آیین دادرسی مربوط به دعاوی تصرف عدوانی*، مجله حقوق خصوصی، شماره ۱۹، ۱۳۹۰، ص ۶۷.

۱.۱.۳. مفهوم دادرسی غیر تشریفاتی

شرط عدم رعایت تشریفات دادرسی که در برخی قوانین تصریح شده، شرطی است نسبی که قانون‌گذار و رویه قضایی در همه موارد به آن پایبند نمانده است.^۱ قانون‌گذار در بسیاری از موارد که باید رسیدگی فوری، فوق‌العاده یا خارج از نوبت باشد، تصریح کرده که رسیدگی بدون رعایت تشریفات دادرسی است.^۲ ضمناً اشاره قانون‌گذار به عدم رعایت تشریفات بدون آنکه این تشریفات را معین کند، ضمن ابهام‌برانگیز بودن، موجب اختلاف رویه محاکم و اختلاف نظر حقوق‌دانان شده است.^۳

۱.۲. مبانی و ویژگی‌های تشریفات دادرسی

اصول دادرسی با توجه به عقاید مختلف، نشئت گرفته از حقوق طبیعی، عقل و حتی آرمان‌های سیاسی و اجتماعی و رویه‌ها و اندیشه‌های قضایی است، اما تشریفات دادرسی بر اساس اقتضائات سرزمینی و با توجه به الگوهای حقوقی هر کشور، از سوی قانون‌گذاران وضع شده و ممکن است اختصاصی یک سرزمین یا منطقه باشد. تشریفات دادرسی به منزله ابزاری در دست مقنن است که با آن زمینه تحقق اصول دادرسی و عدالت محقق می‌شود. ابزار حاضر نباید مستمسکی برای خدشه به اصول حقوقی باشد، بلکه باید زمینه‌ساز تحقق آن باشد. برای مثال، اصل تناظر ایجاب می‌کند خواننده برای دفاع، امکانات لازم را داشته باشد و مقنن نباید با بودن این اصل با تصویب قانون، فرصت دفاع را از متهم سلب کند.^۴

اصول دادرسی و تشریفات از حیث منبع متفاوت‌اند، زیرا اصول دادرسی ممکن است از حقوق طبیعی، عقل، عرف، مذهب، اخلاق و غیره نشئت گرفته باشد؛ در حالی که تشریفات دادرسی لزوماً به دست قانون‌گذار وضع می‌شود و حاکمیت تصمیم می‌گیرد در چه اموری و بنا بر چه مصالحی تشریفات دادرسی لازم‌الرعايه نباشد.^۵ اصول حقوقی دادرسی ممکن است از اصول کلی

۱. بدای، فاطمه، *آیین دادرسی در دادگاه‌های خانواده*، چاپ دوم، انتشارات میزان، ۱۳۹۱، ص ۱۵۷.
۲. مهاجری، علی، *رسیدگی‌های خارج از نوبت در محاکم عمومی*، جلد ۱، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۵۱.
۳. مهاجری، پیشین، ۱۳۸۷، ص ۵۹.
۴. آذربایجانی، سماواتی‌پور، پیشین، صص ۳۳۷-۳۳۸.
۵. مهاجری، پیشین، ۱۳۷۸، ص ۶۳.

حقوقی باشد؛ در این صورت، جهان شمول‌اند، در حالی که تشریفات دادرسی در هر جا و مکان بنا به خواست قانون‌گذاران بنا می‌شود. در نتیجه، به این ترتیب اصول دادرسی از حیث خاستگاه، ماهیت، مبنا و آثار، متمایز از تشریفات دادرسی است. اصول حقوقی حتی قانون‌گذار را در وضع تشریفات دادرسی کارا، مؤثر و قابل فهم راهنمایی می‌کند و نمی‌شود تشریفات را طوری طراحی کند که مخالف حقوق بنیادین دادرسی (اصول دادرسی) باشد. همچنین، اصول دادرسی مفهومی واجد اوصافی مانند کلی، دائمی، انتزاعی و ارزشی بودن است و نمی‌توان آن را نادیده انگاشت؛ در حالی که تشریفات در همهٔ موارد آن اوصاف یادشده را ندارد و این مصلحت و ملحوظ کردن شرایط رسیدگی است که به رعایت یا عدم رعایت آن توجه می‌کند. اصول دادرسی به‌نوعی جنبهٔ امری دارد و نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد، ولی تشریفات دادرسی وجهه‌ای تکمیلی می‌گیرد که توافق طرفین، تغییراتی را در چهرهٔ آن‌ها پدید می‌آورد. برخی حقوق‌دانان با ارائهٔ دیدگاهی اغراق‌آمیز بیان داشته‌اند: «تشریفات دادرسی جهت جلوگیری از هرج‌ومرج در دادرسی و نظم‌بخشی به روند دادرسی از سوی مقنن ابداع شده، در حالی که اصول دادرسی هم‌زمان با خلق بشریت ابداع شده است.»^۱ در اینجا به نظر می‌رسد درست‌تر آن بود که بیان می‌شد اصول دادرسی بخشی از حقوق طبیعی و فطری بشر است.

۱.۳. بررسی سابقهٔ تاریخی

در نظام قضایی ایران، در موارد متعددی، عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است که از مهم‌ترین آن‌ها دعاوی خانوادگی است. رعایت تشریفات دادرسی مدنی، با دعاوی خانوادگی که ضرورت سرعت و دقت را به‌طور مضاعف می‌طلبد، تناسب ندارد.^۲ آیین دادرسی خانواده باید ساده، ارزان و سریع باشد. زوجین یا اطفال غالباً توانایی تخصصی دفاع از خود را ندارند؛ لذا باید ساده باشد و چون جنبهٔ غیرمالی دعاوی خانوادگی غلبه دارد و ارزش مادی این دعاوی در برابر گرفتاری‌های عاطفی آن ضعیف است، باید ارزان باشد و همچنین باید سریع باشد، زیرا موضوعاتی مانند نفقهٔ زوجه، اثبات نکاح یا طلاق، حضانت و ملاقات اطفال از چنان

۱. آذربایجانی، سماواتی‌پور، پیشین، صص ۳۳۸-۳۳۹.

۲. هدایت‌نیا، فرج‌الله، *فلسفهٔ حقوق خانواده، نقد و بررسی قوانین خانواده در ایران*، جلد ۳، انتشارات شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۳۸۶، صص ۲۷۶.

اهمیتی برخوردار است که اهمال و تأخیر در آن، آثار سویی به دنبال دارد. با توجه به اینکه اطفال و زوجات معمولاً از اختلافات فی‌مابین مطلع‌اند، ابلاغ با اغماض بیشتری قابل پذیرش است و ویژگی حمایتی این رشته، آن را از سایر آیین‌های دادرسی متفاوت می‌سازد.^۱ قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۴۶ مقرر داشته بود دعاوی خانوادگی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی رسیدگی شود که در قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ نیز تثبیت شد. لایحهٔ قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص ۱۳۵۸ بیان می‌داشت: «تشریفات آیین دادرسی مدنی لازم‌الرعايه نبوده و ترتیب رسیدگی تابع مقررات شرع است.» نهایتاً طبق قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۹۱: «رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.»

در شوراهای حل اختلاف نیز عدم رعایت تشریفات دادرسی پیش‌بینی شده است. فصل خصومت و حل منازعات و اختلافات از طریق مراجع حکمیت و نهادهای سازش، سابقه‌ای دیرینه داشته و از لحاظ تاریخی مقدم بر دادرسی قضایی است.^۲ بعد گذشت دو دهه از انقلاب اسلامی، شوراهای حل اختلاف به‌منظور کاهش مراجعان دادگاه‌ها و در راستای توسعهٔ مشارکت‌های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل‌وفصل اموری که ماهیت قضایی نداشتند یا ماهیت قضایی آن‌ها از پیچیدگی کمتری برخوردار بود، در نظام حقوقی ما ظهور کرد؛ اما امروزه با فاصله گرفتن از هدف آغازین خود، در امور حقوقی به‌مثابه یک مرجع قضایی نخستین با صلاحیت نسبی و موضوعی معین تلقی می‌شود و نمی‌توان موقعیت آن را همچون گذشته، به‌منزلهٔ مرجعی شبه‌قضایی یا مرجع غیر دادگستری قلمداد کرد.^۳

علاوه بر این، طبق مادهٔ ۱۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی، رسیدگی به دعاوی تصرف تابع تشریفات آیین دادرسی نیست و خارج از نوبت به عمل می‌آید. در سایر قوانین و مقررات نیز مواردی از دادرسی‌های غیر تشریفاتی مشاهده می‌شود که نشانهٔ کثرت این شکل دادرسی است؛ از جمله: «موادی از قانون آیین دادرسی مدنی (تأمین خواسته، سازش)، موادی از قانون اجرای

۱. بدایعی، پیشین، ص ۳۵.

۲. نجفی‌توانا، علی، مقررات شورای حل اختلاف در بوتۀ نقد، مجلهٔ وکالت، ۱۳۸۷، ص ۱۴.

۳. محسنی، حسن، جایگاه شورای حل اختلاف و طرق فوق‌العادهٔ شکایت از آرای آن، مجلهٔ حقوقی دادگستری، شمارهٔ ۹۲، ۱۳۹۴، صص ۱۵۹-۱۵۸.

احکام مدنی (اعتراض ثالث اجرایی، توقیف اموال منقول)، قانون تملک آپارتمان‌ها، قانون روابط موجر و مستأجر و قانون زمین شهری.

۲. تمییز تشریفات ساده رسیدگی از تشریفات اساسی و اصول دادرسی

درباره اینکه تشریفات دادرسی به کدام بخش از مقررات آیین دادرسی اطلاق می‌شود و وجه تمایز آن‌ها چیست، در قانون صراحتی وجود ندارد و همین موضوع سبب اختلاف نظر حقوق دانان و قضات محاکم شده است. برخی^۱ با بررسی نظرات حقوق دانان، ملاک‌های زیر را برای تشخیص و تفکیک تشریفات دادرسی از اصول دادرسی بیان کرده‌اند. عده‌ای بی‌تأثیری در احقاق حق را از ملاک‌های شناخت تشریفات دادرسی شمرده‌اند^۲ که در رد این ملاک گفته شده که تأثیر داشتن یا نداشتن در احقاق حق ممکن است هم اصول و هم تشریفات را در برگیرد. قطعاً هر تأثیری مدنظر نبوده و تأثیری مورد توجه است که بنیادین باشد و موجب بی‌اعتباری یا کسب اعتبار رأی دادگاه شود.^۳ ملاک دیگر تشریفات دادرسی، قابل حذف بودن است. با این حال، باید اذعان کرد حذف و تعدیل‌پذیر بودن تشریفات دادرسی فقط از جانب قانون‌گذار ممکن است و طرفین دعوا نمی‌توانند از آن‌ها عدول کنند، زیرا تشریفات اگرچه از اصول متمایزند، خود مانع هرج و مرج و موجب نظم دادرسی‌اند. ملاک‌های دیگری از جمله تفاوت در مبنا نیز مطرح شده است.^۴

برخی پژوهشگران^۵، برای تشخیص تشریفات دادرسی، معیارهایی را از نظرات حقوق دانان استنباط کرده‌اند؛ بعضی بیخ و بن عدالت را یکی از معیارها معرفی کرده‌اند؛ به نظر ایشان تشریفات دادرسی دسته‌ای از مقررات شکلی‌اند که صرفاً جنبه تشریفاتی دارند و به‌آسانی می‌توان آن‌ها را حذف و تعدیل کرد. اصول دادرسی مقررات شکلی دیگر هستند که به بیخ و بن خود

۱. همان، ص ۹۵.

۲. بروجردی، محمد، *اصول محاکمات حقوقی*، تهران، نشر رحمت‌الله مقدم سمنانی، ۱۳۱۱، ص ۷؛ به نقل از

آذربایجانی، سماواتی‌پور، پیشین، ص ۳۳۶.

۳. محسنی، پیشین، ص ۱۱۶.

۴. آذربایجانی، سماواتی‌پور، پیشین، صص ۳۳۷-۳۳۸.

۵. محسنی، پیشین، ص ۱۱۴.

مسئله عدالت مربوط می‌شوند و حفظ آن‌ها از نظر اجرای عدالت واقعی ضروری است.^۱ در نقد این معیار گفته شده از این جهت که اصول را به بیخ و بن عدالت مرتبط می‌سازد، با ایراد کمتری مواجه است؛ اما اشکالی که بر این نظر وارد می‌دانند این است که به کلی، نقش دادرسی را نادیده می‌انگارد و آن‌ها را قابل حذف و تعدیل می‌داند. تشریفات دادرسی حتی اگر قابل حذف و تعدیل باشند، این امر فقط از جانب قانون‌گذار ممکن است و طرفین دعوا و دادرس نمی‌توانند از تشریفات مقرر شده عدول کنند.

قضات دادگاه خانواده استان فارس معیاری را در خصوص تشریفات دادرسی بیان کرده‌اند: «مقصود از تشریفات دادرسی، آن قسمت از مقررات و ضوابط است که مربوط به نحوه رسیدگی به ادعای مدعی، نحوه استماع دفاع مدعی علیه و نحوه رسیدگی به دلایل طرفین است که رعایت اصول دادرسی در هر حال لازم است، ولی رعایت تشریفات دادرسی مدنی در مواردی استثنایی، از جمله در دعاوی خانواده، لازم نیست.»^۲ در نقد آن گفته شده اساساً با ایرادات وارد بر معیار قبلی مواجه است. چگونه ممکن است نقش تشریفات دادرسی را در ایجاد نظم دادرسی و جلوگیری از خودسری قضات نادیده گرفت؟ موادی که مربوط به نحوه اجرای اصول دادرسی عادلانه می‌شوند، تضمین‌کننده اجرای عدالت از طریق این اصول‌اند و نمی‌توان به راحتی از آن‌ها گذشت.

دادگاه عالی انتظامی قضات نیز در رأی تمایز اصول دادرسی از تشریفات را بیان کرده: «چون صدور حکم علیه مدعی باید پس از استماع دفاع او [اصل حق دفاع] و اطلاع وی از دعوی مطروحه [اصل تناظر] باشد، اضافه کردن عده‌ای به حکم [اصل تسلط طرفین بر جهات و موضوعات دعوی] به منزله صدور حکم اصلاحی [قاعده فراغ دادرس] از طرف رئیس دادگاه، بدون اینکه آنان طرف دعوی قرار گرفته باشند [اصل حق دفاع و تناظر]، تخلف از اصول آیین دادرسی مدنی است.»^۳ اینجا از معیار شناسایی اصول دادرسی، برای شناخت تشریفات دادرسی استفاده شده است. طبق این نظر، اگر اصول دادرسی شناسایی شوند، هر آنچه از مواد آیین

۱. صانعی، پرویز، *حقوق و اجتماع (در رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی)*، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۳۹۳.

۲. مجله پیام آموزش، شماره ۳، ص ۱۱۱؛ به نقل از زراعت، عباس، *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران*، چاپ سوم، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۵، ص ۲۹.

۳. آرای شماره ۴۰ و ۴۱ - ۱۳۶۵/۳/۳ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات.

دادرسی مدنی که در این چارچوب قرار نمی‌گیرند، تشریفات دادرسی تلقی خواهند شد. برخی^۱ با رد سایر معیارهای فوق بیان داشته‌اند که معیار اخیر با کمترین ایراد روبه‌رو است. اصول دادرسی عدول‌ناپذیرند و وثیقه اجرای عدالت در دادرسی محسوب می‌شوند. اگر این اصول شناسایی شوند و در کنار آن‌ها قواعد مربوط به مقدمه اجرای آن‌ها و مقررات مربوط به نحوه اجرای آن‌ها مشخص شود، سایر مقررات را می‌توان تشریفات محض دادرسی دانست که عدول از آن‌ها به درجه‌ای از اهمیت نیست تا رأیی را از درجه اعتبار ببیندازد.

از نظر برخی، به لحاظ اینکه قانون صراحت مشخصی در خصوص اصول و تشریفات دادرسی ندارد و حقوق‌دانان نیز در این باره اتفاق نظر ندارند، موضوع در پرده‌ای از ابهام باقی مانده است؛ لذا شایسته است قانون‌گذار مرز میان تشریفات و اصول دادرسی را مشخص کند.^۲ به نظر عده‌ای دیگر باید معیاری را که برخی حقوق‌دانان از طریق شناسایی اصول دادرسی برای تعریف تشریفات دادرسی به کار بردند،^۳ پذیرفت.

از کلام این حقوق‌دانان مشخص است که به‌ناچار تن به پذیرش یک راه‌حل موقت برای این مسئله داده‌اند؛ لذا در نظر داریم با مذاقه در موضوع و تحلیل موشکافانه نظریات حقوق‌دانان، راه‌حل جامع‌ومناعی برای شناسایی تشریفات دادرسی و تعیین مصادیق آن ارائه کنیم. از این رو، با بررسی موضوع روشن می‌شود که حقوق‌دانان در تمییز تشریفات رسیدگی از اصول دادرسی و تفکیک اقسام تشریفات، دیدگاه‌های مختلفی را به شرح زیر اتخاذ کرده‌اند:

۲.۱. دیدگاه نخست

برخی حقوق‌دانان در تقسیم‌بندی محتوای قوانین آیین دادرسی مدنی، ترتیبات آیین دادرسی را به دو بخش عمده اصول دادرسی و تشریفات دادرسی تقسیم کرده‌اند و قواعد آمره (مقررات به معنای خاص) را در دل اصول دادرسی جای می‌دهند.^۴ ایشان در عین حالی که معتقدند تشریفات دادرسی را باید از اصول دادرسی متمایز کرد، معیار مشخصی را برای این تفکیک ارائه نکرده‌اند.^۵

۱. محسنی، پیشین، ص ۱۱۴.

۲. ابهری، اکبری، پیشین، ص ۶۸.

۳. محسنی، پیشین، ص ۱۱۷.

۴. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، چاپ هفدهم، انتشارات دراک، ۱۳۸۶، ص ۳۴۵.

۵. همان، ص ۳۷۹؛ زراعت، پیشین، ص ۵۹۲.

۲.۲. دیدگاه دوم

از نظر برخی حقوق دانان، آیین دادرسی مدنی دارای سه محتوای متفاوت است: اصول، تشریفات و قانون. قائلین به این دیدگاه به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول معتقدند محتوای مقررات آیین دادرسی مدنی شامل اصول دادرسی، تشریفات و قانون است، اما هیچ ملاکی برای تفکیک تشریفات از قانون محض یا از اصول بیان نکرده‌اند و استدلال کرده‌اند که در نزاع حقوقی میان اصول و تشریفات، بیشتر از آنچه به تعریف نیاز داشته باشیم، با مشکل تعیین مصداق (شبه‌مصداقی) روبه‌رو هستیم. همگان تقریباً می‌دانند که به دنبال چه هستند، اما کمتر می‌یابند. در چنین فضایی، آنچه به مثابه اصول مورد وفاق است، باید رعایت شود، اما در صورت تردید به نظر نمی‌رسد این وصف را بتوان برای مصداق مورد تردید، محقق دانست. در حال تردید باید اصول دادرسی را منتفی و مصداق مورد را در زمره تشریفات و قوانین خاص دانست. از نظر ایشان دلیل این «اصل عملی» این است که از حیث کمیت، قواعد تشریفات و قوانین خاص، بیشتر از اصول دادرسی، در تار و پود آیین دادرسی مدنی منتشر شده و غلبه ناشی از این امر، کفه ترازو را به سمت تشریفات و قوانین خاص هدایت می‌کند.^۱

طبق نظر دسته دوم، در قوانین، معیاری برای تمییز اصول دادرسی از مقررات دیده نمی‌شود و مرز مشخصی میان این دو ترسیم نشده است، لذا ناگزیر هستیم دست به دامان اوصاف اصول دادرسی شویم و از این رهگذر حساب آن را از مقررات تشریفات و غیر تشریفات جدا کنیم. در این باره می‌توان اوصاف و خصوصیات را برای اصول دادرسی ذکر کرد؛ از جمله کلی بودن، عام‌الشمول بودن، الزامی بودن و ثابت بودن که می‌توانیم مصادیق زیر را همچون نمونه از اصول حاکم بر دادرسی نام ببریم: اصل حق دفاع، اصل ترافع (تناظر)، اصل دادرسی عادلانه و اصل برابری اصحاب دعوا. با در نظر گرفتن اوصاف اصول دادرسی، تداخلی بین اصول با مقررات (اعم از تشریفات و غیر تشریفات) پیش نمی‌آید و مسئله اصلی جدا کردن مقررات آمره (مقررات به معنای اخص) از مقررات تشریفات است. برای حل این مسئله ابتدا به تقسیم‌بندی قوانین آیین دادرسی بر اساس کیفیت آن‌ها اقدام می‌کنند: ۱- قوانین مربوط به سازمان قضایی؛ ۲- قوانین مربوط به صلاحیت؛ ۳- قوانین آیین دادرسی به معنی اخص. از میان بخش‌های فوق، بخش اول

۱. خدابخشی، عبدالله، *حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی*، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵، ص ۵۲۴.

و دوم را جزو قواعد آمره می‌دانند و رعایت آن‌ها را در همه‌جا اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کنند؛ اما در دستهٔ سوم بعضی از ترتیبات این بخش، جزو قواعد آمره و بعضی جزو تشریفات اند.^۱ ایشان در قوانین، معیاری را برای تفکیک مقررات آمره و تشریفاتی از یکدیگر نمی‌یابند و پیشنهاد می‌دهند برای مشخص کردن معیار، باید مصادیقی را که در قوانین پراکنده و رویه‌های قضایی برای مقررات آمره ذکر شده، جمع‌آوری کرد و با کنار هم گذاردن آن‌ها و توجه به وجوه اشتراک، به معیاری درست جهت تمییز مقررات آمره از قواعد تشریفاتی دست یافت؛ به‌طور مثال، قانون شورای حل اختلاف، در مقام بیان برخی از اصول و قواعد آمره مقرر داشته: «اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی، شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است»، در مصادیق فوق غیر از حق دفاع که جزو اصول است، مابقی قواعد آمره هستند.^۲

۲.۳. دیدگاه سوم

برخی حقوق‌دانان^۳ پا را فراتر نهاده و تشریفاتی بودن دادرسی را نیز یکی از اصول دادرسی دانسته‌اند. در قدیم به قوانین آیین دادرسی، اصول محاکمات گفته می‌شد و با عنوان قانون اصول محاکمات حقوقی در سال ۱۳۲۹ ه.ق به تصویب رسید. در مادهٔ ۶۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ واژهٔ اصول به‌جای تشریفات دادرسی به کار رفته است: «داورها در رسیدگی و رأی، تابع اصول محاکمه نیستند...»، در حالی که یکی از موارد اعلام بطلان رأی داوری، مغایرت آن با اصول دادرسی است.

برخی^۴، تشریفاتی بودن دادرسی را یکی از اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی می‌دانند و بیان می‌دارند که اصول دادرسی متمایز از تشریفات دادرسی‌اند (اصول دادرسی برای اجرای عدالت در دادرسی‌ها دخالت می‌کنند و تشریفات دادرسی برای تضمین نظم حاکم بر دادرسی‌ها به کار می‌روند). با وجود این تشریفاتی بودن دادرسی، خود یکی از اصول دادرسی است. اگرچه

۱. شاهچراغ، سیدحسین، معیارهای تمییز اصول دادرسی از تشریفات در رسیدگی‌های حقوقی، نشریهٔ تعالی حقوق، ۱۳۸۹، ص ۱۴.
 ۲. همان، ص ۲۳.
 ۳. جنیدی، لیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۱، ص ۲۵۶.
 ۴. غمامی، محسنی، پیشین، ص ۲۸۹.

اصل تشریفاتی بودن دادرسی برای جلوگیری از خودسری قضات ضوابطی را بر جریان دادرسی حاکم می‌کند، اصول راهبردی دادرسی حتی واضح تشریفات را نیز ملزم می‌سازد با نگرش به این اصول، تشریفات را وضع کند. با وجود این، قواعد دادرسی (تشریفات) را نیز باید در چارچوب اصول بنیادین دادرسی تنظیم، اجرا و تفسیر کرد. چه در غیر این صورت، اطالۀ دادرسی، افزایش هزینهٔ اصحاب دعوا، تکلف در رسیدگی‌ها و سرانجام تضمین نشدن حقوق ماهوی و بنیادین دادرسی شایع خواهد شد. ایشان بر این بنیاد ادعا می‌کنند که اصل تشریفاتی بودن دادرسی یکی از اصول دادرسی در عرصهٔ عدالت آیینی است، ولی این اصل با لحاظ سایر اصول بنیادین دادرسی همچون حق دفاع، بی‌طرفی و تقابل، اجراشدنی است و تشریفات زائدالوصف و پیچیده به‌خودی‌خود ارزشی ندارد. برخی^۱ نیز بیان داشته‌اند آن دسته از قواعد و اصول محاکمات که در احقاق حق تأثیری ندارند، مراسم یا تشریفات قانونی هستند.

۲.۴. دیدگاه چهارم

عده‌ای از حقوق‌دانان تشریفات دادرسی را مقابل اصول دادرسی قرار می‌دهند. این گروه تشریفات دادرسی را به دو بخش تفکیک می‌کنند؛ بخش اول را برخی «لوازم و ارکان دادرسی» و گروهی «تشریفات مقدمهٔ اجرای اصول دادرسی» می‌نامند و بخش دوم را با عنوان «تشریفات محض» مطرح کرده‌اند که به بررسی این نظرات می‌پردازیم:

برخی^۲ آن دسته از مواد قانون آیین دادرسی مدنی را که ضامن حقوق دولت است، مانند پرداخت هزینهٔ دادرسی و نیز آن دسته از موادی را که ضامن حقوق مدعی در طرح دعوا و ضامن حقوق مدعی علیه در دفاع است، جزو ارکان رسیدگی می‌دانند که قابل حذف از دادرسی نیستند. برخی دیگر^۳ در آثار خود این محتوا را شامل اصول و تشریفات دانسته‌اند. این دسته عقیده دارند ما دو نوع تشریفات داریم؛ تشریفات محض و تشریفات مقدمهٔ اجرای اصول که صرفاً قانون‌گذار می‌تواند بنا بر مصالحی چون امنیت اجتماعی و مصالح خانوادگی، تشریفات دادرسی را مراعی

۱. بروجردی، محمد، اصول محاکمات حقوقی، ۱۳۱۱، ص ۷؛ به نقل از ابهری، اکبری، پیشین، ص ۶۷.

۲. مهاجری، پیشین، ۱۳۸۷، ص ۶۲.

۳. محسنی، پیشین، ص ۱۲۰.

نداند و در این کار نیز مقید به اصول دادرسی است و نمی‌تواند تشریفات مؤثر در اجرای اصول دادرسی را که در واقع مقدمه اجرای این اصول هستند، حذف کند.

۲.۵ دیدگاه پنجم

پنجمین دیدگاه در این زمینه، دیدگاهی است که نگارنده ارائه می‌دهد و از میان دیدگاه‌های فوق به دیدگاه چهارم نزدیک است؛ لذا تشریفات دادرسی را مقابل اصول دادرسی قرار می‌دهیم و آن را به دو بخش مجزا تفکیک می‌کنیم:

۲.۵.۱ تشریفات اساسی (بنیادین) دادرسی

بخش اول را تحت عنوان «تشریفات اساسی (بنیادین) دادرسی» می‌نامیم که خود به دو قسمت منقسم می‌شود؛ قسم نخست تشریفات اساسی را «تشریفات مقدمه اجرای اصول» می‌نامیم. رعایت اصول دادرسی در همه حال لازم‌الاجرا و واجب است؛ بنابراین، بخشی از تشریفات اساسی را اگر مقدمه اجرای این اصول و مقدمه واجب بدانیم، پس باید مقدمه واجب را واجب بدانیم که امکان عدول از آن حتی با تصریح قانون‌گذار هم میسر نباشد و از مصادیق مهم آن لزوم ابلاغ و جلسه دادرسی است. قسم دیگر تشریفات اساسی را «ارکان دادرسی» تشکیل می‌دهد. از این قسم تشریفات فقط با تصریح موردی قانون‌گذار در دادرسی‌های خاص می‌توان عدول کرد. از مهم‌ترین مصادیق آن، لزوم ارائه دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی است.

۲.۵.۲ تشریفات ساده

نوع دوم تشریفات دادرسی، با درجه اهمیت کمتر در روند دادرسی و تأثیر ضعیف‌تر در نتیجه دادرسی، «تشریفات ساده» است که مصادیق بسیاری را شامل می‌شود. بهتر است گفته شود بیشتر محتوای آیین دادرسی مدنی را این دسته از تشریفات به خود اختصاص داده‌اند. از مهم‌ترین مصادیق آن می‌توان نحوه ابلاغ، محل و نحوه تشکیل جلسه، زمان جلسه دادرسی، مواعد و مهلت‌ها و تعداد نسخ دادخواست و برگه‌ها را نام برد.

۳. محدوده عدم رعایت تشریفات رسیدگی در دادرسی‌های غیر تشریفاتی

در بسیاری از دعاوی، رسیدگی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود. برای مشخص شدن محدوده دقیق عدم رعایت اقسام تشریفات در دادرسی‌های غیر تشریفاتی،

لازم می‌آید تا به بررسی موردی مصادیق آن بپردازیم. برای پی بردن به اهمیت موضوع، به بیان رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درباره آرای مختلف صادره از دو شعبه دادگاه تجدیدنظر استان گلستان در زمینه اعتراض ثالث اجرایی می‌پردازیم. طبق رأی شعبه پنجم^۱: «...نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظر خواسته در مقام رسیدگی به اعتراض تجدیدنظرخواه به‌عنوان ثالث و در راستای مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی صادر شده و مستفاد از مواد مذکور بدون رعایت تشریفات و مقررات آیین دادرسی مدنی است، پس تصمیم نهایی دادگاه نیز رأی تلقی نمی‌شود تا تابع مقررات تجدیدنظرخواهی باشد و هرچند دادگاه مبادرت به صدور حکم کرده، لکن از آنجا که اثر آن صرفاً در حد یک تصمیم اداری است و مبنای آثار حکم نیست، قابلیت تجدیدنظرخواهی نداشته و غیر قابل اعتراض است»؛ اما رأی وحدت رویه شماره ۷۲۵-۱۳۹۱/۴/۲۰ با رد نظر شعبه پنجم بیان داشته: «احکام دادگاه‌ها در مقام رسیدگی به شکایت مذکور و تعیین تکلیف نهایی آن، مطابق مقررات کلی آیین دادرسی، قابل تجدیدنظر تشخیص می‌گردد.»

بنابراین، ملاحظه می‌شود که صرف ذکر غیر تشریفاتی بودن در قوانین و تقنین ناکارآمد و مملو از ابهام، موجب شده تا حتی گاهی قضاتی که از سابقه، تجربه و دانش کافی قضایی برخوردار هستند، به دلیل نامشخص بودن حد و مرز اصول دادرسی از تشریفات، ره به خطا ببرند؛ بنابراین، لازم است تا با ذکر مصادیق، به تفکیک اصول دادرسی از تشریفات و دسته‌بندی دقیق اقسام تشریفات دادرسی از یکدیگر بپردازیم.

۳.۱. تشریفات اساسی دادرسی

این قسم از تشریفات را بنا بر ماهیت متفاوت آن‌ها، به دو بخش تفکیک کردیم: «تشریفات مقدمه اجرای اصول» و «تشریفات رکنی دادرسی» که درباره هر یک به تفصیل بحث خواهد شد.

۳.۱.۱. تشریفات مقدمه اجرای اصول دادرسی

نخستین قسم از تشریفات اساسی دادرسی «تشریفات مقدمه اجرای اصول» یا «تشریفات ضامن اجرای اصول دادرسی» است. رعایت اصول دادرسی در همه حال لازم‌الاجرا و واجب است؛ بنابراین، بخشی از تشریفات اساسی را اگر مقدمه اجرای این اصول و مقدمه واجب بدانیم، مقدمه واجب، واجب است و امکان عدول از آن حتی با تصریح قانون‌گذار نیز میسر نیست؛ لذا در

۱. دادنامه شماره ۰۰۰۴۸ - ۱۳۸۹/۱/۱۶ شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان.

صورت عدول از اجرای آن‌ها در دادرسی، رأی صادره باطل و غیر قابل استناد است. از مهم‌ترین مصادیق آن، لزوم ابلاغ و تشکیل جلسه دادرسی است.

۳.۱.۱.۱. ابلاغ

اجرای عدالت و احقاق حق در دادگاه‌ها، موکول به ابلاغ دادخواست و ضامنه به خواننده دعوی است^۱ و اگر دادگاه از زبردست‌ترین دادرسان تشکیل شود، هرگاه دستگاه ابلاغ آن خوب کار نکند، فلج و دعاوی آن متراکم می‌شود.^۲ اصولاً تا طرف دعوی از جریان دادرسی مطلع نباشد یا احکام و قرارها به رؤیت وی نرسد، نمی‌توان آثار حقوقی خاصی بر دعوی مترتب کرد.^۳ برخی^۴ نحوه ابلاغ وقت دادرسی به طرفین پرونده را جزو تشریفات دانسته‌اند، نه اصل ابلاغ وقت؛ چراکه ابلاغ وقت دادرسی از مسلمات است و رسیدگی بدون دعوت از طرفین تخلف محسوب می‌شود. برخی دیگر گفته‌اند با توجه به برداشت سطحی از مقررات آیین دادرسی، تصور اولیه این است که ابلاغ از تشریفات دادرسی است، زیرا در محدوده قانون آیین دادرسی مدنی سخن از ابلاغ همواره به دنبال تشریفات مطرح و گفته می‌شود تشریفات ابلاغ رعایت شده، یا نشده است. اما به نظر ایشان، اصل ابلاغ و اطلاع طرفین در زمره اصول حذف‌نشده است.^۵ در این زمینه گفته‌اند: «مقررات مربوط به ابلاغ اوراق دادرسی که جزو اصول و مقررات دادرسی است، از طرف داور لازم‌الرعایه نیست. با وجود این، عدم پایبندی داور به رعایت تشریفات دادرسی مربوط به ابلاغ اوراق قضایی به معنای عدم لزوم ابلاغ این اوراق به اصحاب دعوی نیست.^۶ ضمناً گفته شده که ممکن است برخی استدلال کنند اگر اصل ابلاغ در شمار اصول دادرسی بود، عقلاً باید قانون‌گذار ضمانت اجرایی نیز برای زیر پا گذاردن این اصل پیش‌بینی می‌کرد، در حالی که رعایت نکردن ترتیبات ابلاغ از موجبات ابطال رأی داور به شمار نیامده است. در پاسخ گفته‌اند

۱. واحدی، قدرت‌الله، *بایسته‌های آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۷۳.

۲. متین دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۴۲.

۳. پهلوزاده، عباس، *مسئله ابلاغ به شخص خوانده در غیر نشانی تعیین‌شده در ابلاغ‌نامه*، مجله حقوقی داور، فصلنامه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱، ۱۳۸۴، ص ۷۵.

۴. مهاجری، پیشین، ۱۳۷۸، ص ۶۲.

۵. آذربایجانی، سماواتی‌پور، پیشین، ص ۳۴۴.

۶. واحدی، جواد، *ابلاغ رأی داور*، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۳۰، ۱۳۷۲، ص ۱۴۰.

درجه اهمیت اصول دادرسی به میزانی است که لزومی به پیش‌بینی ضمانت اجرا برای آن وجود ندارد و چنین آرای صادره از سوی دادگاه‌ها یا داور، در سیره عقلای هر جامعه بی‌اعتبار هستند.^۱ از نظر نگارنده، این استدلال صحیح نیست. با تعریفی که از تشریفات دادرسی به عمل آمد، ابلاغ در زمره تشریفات مقدمه اجرای اصول قرار می‌گیرد و عدم رعایت آن موجب عدم رعایت اصل تناظر و در نتیجه، بطلان رأی صادره می‌شود.

یکی از ملاک‌های تشریفات دادرسی قابل حذف بودن است؛ با این حال، باید اذعان کرد حذف و تعدیل‌پذیر بودن تشریفات دادرسی فقط از جانب قانون‌گذار ممکن است و طرفین دادرسی نمی‌توانند از تشریفات مقرر عدول کنند. برخی^۲ عقیده دارند ابلاغ، از اصول اساسی دادرسی است که ریشه در حقوق طبیعی دارد و به آن اصل تقابلی بودن دادرسی می‌گویند و گفته شده^۳ ابلاغ به‌طور ذاتی جزو اصول دادرسی است.

از میان دادرسی‌های غیر تشریفاتی، در دعاوی تصرف طبق ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م در صورتی که رأی صادره مبنی بر رفع تصرف باشد، بلافاصله اجرا می‌شود و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نیست. برخی معتقدند با تصریح این ماده، آنچه بر آن تأکید می‌شود، اجرای رأی به محض صدور است. قانون‌گذار تأکید به ابلاغ و سپس اجرا نکرده است، بلکه تأکید به اجرای رأی و ابلاغ آن برای اطلاع محکوم‌علیه برای استفاده از حق تجدیدنظرخواهی کرده است.^۴ در مقابل گفته شده با توجه به قاعده کلی مندرج در قانون اجرای احکام مدنی، اجرای رأی قبل از ابلاغ، استثنا بر اصول آیین دادرسی و نیازمند تصریح قانون است؛ لذا در مقام شک، باید پس از ابلاغ اجرا شود.^۵ به عقیده ایشان، منظور قانون‌گذار از «بلافاصله» آن بود که تجدیدنظرخواهی را مانع اجرا نداند، چراکه اصل ابلاغ قبل از اجرای حکم، از اصول امره آیین دادرسی مدنی است.^۶ به نظر نگارنده، مقررات امره آیین دادرسی مدنی، الزاماً اصول دادرسی نیست؛ حتی امکان عدول از برخی تشریفات مانند تشریفات مقدمه اجرای اصول هرچند از سوی قانون‌گذار باشد نیز سبب بطلان

۱. آذربایجانی، سماواتی‌پور، پیشین، ص ۳۴۶.

۲. غمامی، محسنی، پیشین، ص ۷۴.

۳. آذربایجانی، سماواتی‌پور، پیشین، ص ۳۳۷.

۴. مهاجری، پیشین، ۱۳۸۷، صص ۲۳۰-۲۲۹.

۵. معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶؛ به نقل از ابهری، اکبری، پیشین، ص ۷۷.

۶. ابهری، اکبری، پیشین، ص ۷۸.

رأی صادره می‌شود و چه بسا پیش آمده حقوق‌دانان، تشریفات اساسی دادرسی را با اصول دادرسی اشتباه گرفته‌اند.

۳.۱.۱.۲. جلسه دادرسی

تشکیل جلسه دادرسی از مقررات امره آیین دادرسی مدنی و به‌مثابه یکی از تشریفات مقدمه اجرای اصول دادرسی است که عدم رعایت آن موجب عدم رعایت اصل تناظر و اصل توافقی بودن دعوا و در نتیجه، بطلان رأی صادره می‌شود. تشکیل جلسه در محاکم خانواده نیز لازم‌الرعایه است و از ضروریات رسیدگی به دعاوی خانوادگی است، اما اینکه جلسه رسیدگی در کجا و چه زمانی برگزار شود، از تشریفات ساده دادرسی است.

با اینکه قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴، رسیدگی شورا را تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی ندانسته و «جلسه دادرسی» را از مصادیق تشریفات دادرسی شمرده، طبق آیین‌نامه این قانون، قاضی شورا در محل استقرار شورا انجام وظیفه می‌کند و جلسات رسیدگی نیز در همان محل تشکیل می‌شود. قانون اجرای احکام مدنی نیز مقرر داشته که اعتراض ثالث اجرایی در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی رسیدگی و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوا به هر نحو و در هر محل که لازم بدانند، رسیدگی می‌کند؛ یعنی حتی در این دعاوی غیر تشریفاتی نیز تشکیل جلسه دادرسی را در هر حال الزامی دانسته است.

بنابراین، تشکیل جلسه دادرسی، فارغ از اینکه کجا برگزار شود، از تشریفات مقدمه اجرای اصول است که عدول از آن تحت هیچ عنوانی حتی در دعاوی غیر تشریفاتی پذیرفته نیست.

۳.۱.۱.۳. سایر موارد

در بیان سایر مصادیق تشریفات مقدمه اجرای اصول دادرسی، نمونه آرای زیر بیان می‌شوند: برابر کردن رونوشت یا کپی با سند؛ از آنجا که این کار در احقاق حق و تحقیق دادرسی بی‌طرفی او مؤثر است، تشریفات مقدمه اجرای اصول دادرسی محسوب می‌شود و دیوان در آرای مختلفی عدم رعایت آن را موجب نقض رأی دانسته است.^۱

۱. رأی شماره ۳-۷۲/۱/۱۴ شعبه سوم دیوان عالی کشور؛ ۴۳۴-۷۱/۷/۱۵ شعبه سوم دیوان عالی کشور؛ ۳۲۳-۷۲/۸/۳۰ شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور؛ بازگیر، بدالله، *تشریفات دادرسی مدنی در آینه آرای دیوان عالی کشور*، نشر فردوسی، ۱۳۸۱، جلد ۲، صص ۱۱۴-۱۱۸.

استقراع در انتخاب کارشناس: طبق رأی دیوان عالی کشور، «اشکال وارده بر نحوه رسیدگی و نتیجه رأی این است که دادگاه کارشناس را بدون قرعه‌کشی انتخاب می‌کند، در صورتی که وفق مقررات آیین دادرسی مدنی، کارشناس باید به قید قرعه تعیین شود؛ لذا رأی تجدیدنظر خواسته نقض می‌شود.» در این رأی تشریفات دادرسی (استقراع) ضامن اجرای اصل بی‌طرفی است.^۱

۳.۱.۲. تشریفات رکنی دادرسی

با وجود آنکه سابقه برخی از این قسم تشریفات حتی به یک قرن نمی‌رسد، چنان در رسیدگی‌های قضایی ریشه دوانده که به نظر می‌رسد بخش جدانشدنی هر دادرسی باشد. بنابراین، صرف بیان «عدم رعایت تشریفات رسیدگی» به صورت کلی در برخی دعاوی، شامل این قسم تشریفات نمی‌شود و در موارد خاص نیاز به تصریح مقنن دارد. برخلاف اصول دادرسی و تشریفات مقدمه اجرای آن اصول که مطلقاً ولو با تجویز قانون‌گذار قابل عدول نیستند، تشریفات رکنی دادرسی با تصریح قانون‌گذار در دادرسی‌های خاص، قائل عدول هستند که به بررسی مهم‌ترین مصادیق آن می‌پردازیم:

۳.۱.۲.۱. دادخواست

طبق قانون، تقدیم دادخواست لازمه شروع رسیدگی محاکم است و رعایت نکات خاصی برای تنظیم و تقدیم دادخواست ضرورت دارد و حجم دادخواست‌های ناقص یا غلط که منجر به صدور قرار ابطال دادخواست می‌شود، بسیار زیاد است.^۲ اصل بر ضروری بودن فرم دادخواست برای شروع دعواست؛ مگر اینکه در قانون به موارد استثنایی تصریح شده باشد. البته رویه محاکم در بعضی موارد، برخلاف قانون شکل گرفته است. به طور مثال، در رویه محاکم درخواست‌های تأمین دلیل و تأمین خواسته باید در قالب دادخواست به عمل آید.^۳ برخی بی‌تأثیری در احقاق حق را از ملاک‌های شناسایی تشریفات دادرسی شمرده‌اند. در مقابل، آنچه صحیح گفته شده تأثیر داشتن یا نداشتن در احقاق حق ممکن است هم اصول

۱. رأی شماره ۵۵۲-۱۳۷۰/۱۰/۲۵، شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور؛ بازگیر، پیشین، جلد ۴، ص ۲۲۹.

۲. بداعی، پیشین، ص ۱۵۴.

۳. افتخار جهرمی، گودرز، مصطفی‌السان، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات میزان، ۱۳۹۹، ص ۲۹.

۴. بروجردی، ۱۳۱۱، ص ۷؛ به نقل از آذربایجان، سماواتی‌پور، پیشین، ص ۳۳۶.

دادرسی و هم تشریفات را در برگیرد؛^۱ لیکن آنچه در مؤثر بودن یا نبودن مد نظر است، آثار بنیادینی است که موجب بی‌اعتباری یا کسب اعتبار رأی دادگاه شود. تقدیم دادخواست از سوی اوراق چاپی از تشریفات مسلم دادرسی است، زیرا صرف‌نظر از حقوق دولتی، ظاهراً واجد هیچ اثر خاصی نیست؛ جز اینکه به نوشته نظم می‌بخشد؛ تا جایی که برخی معتقدند هرچند بر شکوائیه‌ای که روی این اوراق تنظیم نشده عنوان دادخواست صدق نمی‌کند، اما باید جهت رعایت اصول مسلمی مانند حق دادخواهی پذیرفته شود.^۲ البته به نظر برخی، همین دادخواست چاپی در مواردی برای طرف مقابل حق ایجاد می‌کند، زیرا اگر خواننده دلیلی را در قسمت ستون دلایل مورد استناد قرار نداده باشد، این سؤال مطرح است که آیا در جریان دادرسی می‌تواند رأساً به آن دلیل استناد کند؟^۳

یکی از آرای دیوان عالی کشور بیان داشته «اگر محکوم‌علیه ظرف مدت قانونی، روی برگ دادخواست غیرچاپی، از حکم بدوی پژوهش بخواهد و دادگاه هم همین برگ را دادخواست تلقی و اخطار رفع نقص کند و او در مهلت قانونی، دادخواست چاپی تنظیم کند، رد دادخواست به منزله اینکه در خارج از مدت به دفتر رسیده، صحیح نیست»^۴؛ بنابراین، تأخیر در انجام آن، تأثیری بنیادین بر دادرسی ندارد.

در دعوی تصرف، مطابق ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی، رسیدگی تابع تشریفات آیین دادرسی نیست. با بررسی موضوع، اختلاف نظر حقوق‌دانان مشهود است. به عقیده برخی، اگرچه عملاً این دعوی در فرم دادخواست تنظیم می‌شوند، اگر در برگه‌های عادی مطرح شود یا در تنظیم دادخواست، شروط ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی رعایت نشود، ایرادی به دعوی مطروحه وارد نیست.^۵ برخی دیگر نیز معتقدند اگر حکم ماده ۱۷۷، شامل مرحله طرح دعوا شود، برای اقامه دعوا نیاز به تقدیم دادخواست نیست و صرف درخواست برای جریان افتادن پرونده کافی است.^۶ در مقابل، بعضی دیگر بیان داشته‌اند عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی در مورد

۱. محسنی، پیشین، ص ۱۱۶.

۲. شمس، پیشین، ج ۲، ش ۱۷.

۳. آذربایجانی، سماواتی‌پور، پیشین، ص ۳۳۶.

۴. رأی شماره ۸۷۰-۱۳۳۰/۷/۲۴، شعبه ششم دیوان عالی کشور.

۵. ابهری، حمید، محمدرضا برزگر، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مازندران، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷.

۶. کریمی، عباس، *آیین دادرسی مدنی*، چاپ اول، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶، ص ۵۵.

ثالث، دلالت ندارد که این دعاوی بدون تقدیم دادخواست قابل طرح هستند، بلکه پس از تقدیم دادخواست که لازمه طرح دعوی است، رسیدگی تابع تشریفات دادرسی نیست.^۱ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه‌ای^۲ با تردید بیان داشته که ظاهراً مراد مقنن، مراحل دادرسی پس از اقامه دعوی بوده و اقامه دعوی مستلزم تقدیم دادخواست است.

در نشست قضایی دادگستری تنکابن ۱۳۸۰ و نظریه کمیسیون قضایی قوه قضائیه نیز بیان شده «اقامه دعوی تصرف باید روی اوراق دادخواست و برابر ضوابط قانونی تنظیم شود. النهایه، نحوه رسیدگی، تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نبوده و باید با سرعت و خارج از نوبت رسیدگی شود».^۳ البته برخی، با عدول از نظر قبلی خود، پیشنهاد داده‌اند که بهتر است دادخواست را لازمه رسیدگی به دعوی تصرف دانست؛ زیرا قانون‌گذار در ماده ۱۷۷ عبارت «رسیدگی» را به کار برده که مستلزم تقدیم دادخواست است؛ لذا با توجه به قانون آیین دادرسی مدنی که اصل بر رعایت قواعد شکلی است، در مقام شک نیز اصل بر رعایت این مقررات است که عموماً امره محسوب می‌شود.^۴

برابر قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، رسیدگی با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود. استفاده از واژه «سایر» در این ماده، این موضوع را می‌رساند که تقدیم دادخواست، جزو تشریفات دادرسی است، نه اصول. نظریه مشورتی قوه قضائیه^۵ نیز بیان داشته که منظور مقنن، عدم رعایت تشریفات دعاوی خانواده، پس از اقامه دعوی، در مراحل دادرسی بوده و رسیدگی مستلزم تقدیم دادخواست است.

مطابق قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست و تشریفات مذکور، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست را شامل می‌شود. آیین‌نامه اجرایی آن، رسیدگی به درخواست‌های شفاهی را منوط به پرداخت هزینه دادرسی می‌داند و درخواست‌ها از طریق سامانه خدمات الکترونیک قضایی به دفتر شورا ارسال می‌شود.

۱. مهاجری، پیشین، ۱۳۸۷، ص ۲۳۴.

۲. نظریه مشورتی شماره ۷/۷۳۴۳ به تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مجموعه نشست‌های قضایی (۲)، *مسائل آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، چاپ اول، قم، نشر قضا، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲.

۴. ابهری، اکبری، پیشین، ص ۷۱.

۵. نظریه مشورتی شماره ۴۷۷/۹۲/۷ به تاریخ ۱۳۹۲/۳/۱۳ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳.۱.۲.۲. هزینه دادرسی

به عقیده برخی، آن دسته از مواد قانون آیین دادرسی مدنی که ضامن حقوق دولت است، مانند پرداخت هزینه دادرسی، جزو ارکان رسیدگی است و قابل حذف از دادرسی نیست.^۱ در مقابل، برخی آرای قضایی بیان داشته‌اند «تمبر نداشتن عرض حال پژوهش، موجب رد آن نیست»^۲ و گفته شده اگرچه ممکن است رعایت نکردن تشریفات همچون ابطال و الصاق تمبر مالیاتی در احقاق حق مؤثر باشد، اثر آن به درجه‌ای از اهمیت نیست که موجب بی‌اعتباری رأی به‌طور کلی شود؛ زیرا هزینه همواره قابل وصول است و اگر در ایصال آن به خزانه دولت، قصور یا اشتباهی رخ دهد، قابل جبران است.^۳

در زمینه پرداخت هزینه دادرسی دعاوی تصرف عدوانی، سؤال مطرح شده که آیا جزو اصول دادرسی است یا تشریفات دادرسی؟ در این خصوص، نظریه مشورتی قوه قضائیه^۴ بیان داشته ماده ۱۷۷ قانون آ.د.م، که رسیدگی به دعاوی تصرف را تابع تشریفات آیین دادرسی نمی‌داند، موجب ممانعت خواهان از پرداخت هزینه دادرسی نیست.

برخی^۵ بر این باورند که از ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی چنین استنباط می‌شود که پرداخت هزینه دادرسی، امری غیر از تشریفات آیین دادرسی مدنی است و در نظر قانون‌گذار، هزینه دادرسی از ارکان و لوازم رسیدگی محسوب می‌شود، زیرا در ماده ۱۴۷ هم به عدم رعایت تشریفات و هم به عدم پرداخت هزینه‌های دادرسی به‌طور مستقل اشاره شده است. به عقیده ایشان واضح است که اگر پرداخت هزینه دادرسی جزو تشریفات بود، جداگانه آن را قید نمی‌کرد. برخی دیگر^۶ نیز به پیروی از این عقیده بیان داشته‌اند که هزینه دادرسی از تشریفات دادرسی نیست، بلکه جزو اصول است؛ زیرا اولاً، ماده ۱۴۷، آن را مستقل از تشریفات دادرسی ذکر کرده و اگر این دو مورد یکی بودند، صرف اعلام عدم لزوم تشریفات دادرسی کافی بود و نیازی به تکرار

۱. مهاجری، پیشین، ۱۳۸۷، ص ۶۲

۲. رأی شماره ۱۵۴۹/۹۹۱۶-۱۳۱۶/۷/۱۲ دیوان عالی کشور.

۳. رأی شماره ۳-۷۲/۱/۱۴ شعبه سوم دیوان عالی کشور؛ ۴۳۴-۷۱/۷/۱۵ شعبه سوم دیوان عالی کشور؛ ۳۲۳-

۷۲/۸/۳۰ شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور؛ بازگیر، پیشین، جلد ۲، صص ۱۱۴-۱۱۸.

۴. نظریه مشورتی شماره ۷/۸۵۶۹ به تاریخ ۱۳۷۹/۹/۱ و شماره ۷/۷۳۴۳ به تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۸.

۵. مهاجری، پیشین، ۱۳۷۸، ص ۶۳.

۶. ابهری، اکبری، پیشین، ص ۷۲.

عدم لزوم پرداخت هزینه دادرسی نداشت. ثانیاً، در ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۷۶، رعایت تشریفات دادرسی برای درخواست تخلیه لازم نیست، ولی پرداخت هزینه دادرسی دعاوی غیرمالی لازم است. این امر نیز بیان می‌کند که هزینه دادرسی غیر از تشریفات دادرسی است.

به نظر نگارنده، این عقیده که هزینه دادرسی را جزو تشریفات دادرسی ندانسته‌اند، قابل رد است؛ زیرا این تشریفات در موادی از قانون به دلیل اقتضائات رسیدگی صراحتاً استثنا شده و پذیرش معافیت، اعسار و عدول از دریافت الزامی هزینه دادرسی دلالت بر تشریفات بودن آن دارد. علاوه بر این، به نظر برخی^۱ هزینه‌های دادرسی می‌تواند موجبات ترک طرف ضعیف دعاوی یا پذیرش اکراه‌آمیز سازش را پدید آورد. بنابراین، اجباری بودن پرداخت هزینه دادرسی را در مواردی می‌توان مانع مؤثری در راه اجرای اصل حق دفاع، اصل عادلانه بودن دادرسی یا اصل برابری اصحاب دعوا به شمار آورد، نه اینکه ماهیت آن اصول دادرسی باشد.

پیش از تصویب قانون شورای حل اختلاف ۱۳۸۷، طرح شکایت یا دعوی، اعتراض و تجدیدنظرخواهی و اجرای آرای شورا مجانی بود. در خصوص اعتراض ثالث اجرایی نیز ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته که شکایت شخص ثالث بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود؛ بنابراین، هزینه دادرسی جزو ارکان دادرسی و از حقوق دولت است و نمی‌توان آن را از جمله تشریفات دانست که بدون آن بتوان رسیدگی کرد؛ مگر در موارد خاص، قانون‌گذار تصریح به عدم پرداخت آن کرده باشد؛ حال آنکه اگر جزو اصول دادرسی بود، امکان عدول از آن حتی به تجویز قانون‌گذار امکان‌پذیر نبود.

۳.۲. تشریفات ساده دادرسی

تشریفات ساده با درجه اهمیت کمتر و تأثیر ضعیف‌تر در نتیجه دادرسی نسبت به تشریفات اساسی مصادیق بسیاری را شامل می‌شود و بیشتر محتوای آیین دادرسی مدنی را به خود اختصاص می‌دهد و برای لازم‌الرعایه نبودن در دعاوی غیر تشریفات، صرفاً ذکر کلی عدم رعایت تشریفات بدون تصریح موردی، کافی است. از مهم‌ترین مصادیق آن می‌توان نحوه ابلاغ،

۱. الماسی، نجادعلی، بهنام حبیبی‌درگاه، درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرایند دادرسی کارآمد، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۸، ۱۳۹۱، ص ۶۳.

محل و نحوهٔ تشکیل جلسه، زمان جلسهٔ دادرسی، مواعد و مهلت‌ها، تعداد نسخ دادخواست و سایر اوراق و گواهی کردن رونوشت مدارک با اصل را نام برد.

به‌طور مثال، تشکیل جلسه، از تشریفات اساسی دادرسی محسوب می‌شود، اما محل و نحوهٔ برگزاری جلسهٔ رسیدگی، تشریفات ساده است که دربارهٔ آن در دعاوی غیر تشریفاتی سخت‌گیری نمی‌شود. طبق قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ «رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست و تشریفات مذکور، مقررات ناظر به جلسهٔ دادرسی را نیز شامل می‌شود»؛ یا اینکه نظریهٔ مشورتی ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه^۱ بیان داشته: «رعایت مواعد قانونی که قانون‌گذار به‌منظور حفظ حقوق دفاعی اصحاب دعوی مقرر کرده، از اصول دادرسی است و منصرف از تشریفات مذکور در قانون حمایت خانواده است.» از نظر نگارنده، ادارهٔ حقوقی دچار برداشت اشتباهی در تشخیص ماهیت مواعد قانونی شده و دادگاه‌های خانواده غالباً به اعتراض خارج از موعد (مثلاً مهلت یک هفته اعتراض به نظر کارشناس)، ترتیب اثر می‌دهند. در سایر دعاوی غیر تشریفاتی نیز به این تشریفات سادهٔ دادرسی (مواعد) چندان اعتنایی نمی‌شود. قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ رسیدگی شورا را تابع تشریفات نمی‌داند و «تعیین اوقات رسیدگی» را از مصادیق تشریفات دانسته است. تفکیک مصادیق تشریفات از اصول دادرسی تا به آن حد مشتبه شده که یکی از حقوق‌دانان از رعایت مواعد، تحت عنوان اصول دادرسی^۲ و در جایی دیگر تحت عنوان تشریفات ذکر می‌کند.^۳

۱. نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۳/۲۸۸ به تاریخ ۱۳۹۳/۲/۱۴ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه.

۲. ابهری، اکبری، پیشین، ص ۶۷.

۳. ابهری، برزگر، پیشین، صص ۱۱۷-۱۱۸.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ضمن «بازشناسی مفهوم تشریفات دادرسی» درصدد ارائه راهکاری جامع‌ومانع برای تفکیک هرچه صحیح‌تر تشریفات از اصول دادرسی و نیز تمییز اقسام تشریفات بوده‌ایم؛ لذا در یک دسته‌بندی جدید، نوع اول آن با عنوان «تشریفات اساسی» نامیده شد که خود متشکل از دو قسم است: قسم نخست از جمله ابلاغ و جلسه دادرسی، «تشریفات مقدمه اجرای اصول» هستند که امکان عدول از آن‌ها حتی با تصریح قانون‌گذار میسر نیست. قسم دیگر از جمله دادخواست و هزینه دادرسی، «تشریفات رکنی دادرسی» است که با تصریح موردی قانون‌گذار در دادرسی‌های خاص، قابل عدول هستند. نوع دوم تشریفات با درجه تأثیر ضعیف‌تر را «تشریفات ساده» دانستیم که مصادیق بسیاری از جمله نحوه ابلاغ، زمان جلسه دادرسی، مواعد و مهلت‌ها را شامل می‌شود.

موضوع دیگر مورد پژوهش، «محدوده عدم رعایت تشریفات دادرسی در دادرسی‌های غیر تشریفاتی» بود که صرف ذکر غیر تشریفاتی بودن در قوانین و تقنین ناکارآمد و مملو از ابهام قانون‌گذار موجب شده تا حتی برخی قضات، به دلیل نامشخص بودن حدود اصول دادرسی از تشریفات، ره به خطا ببرند؛ بنابراین، برای ارائه راهکار عملی و تشخیص موردی و محدوده دقیق عدم رعایت اقسام تشریفات در دادرسی‌های غیر تشریفاتی، با ذکر مصادیق تشریفات به تفکیک اصول دادرسی از تشریفات و دسته‌بندی دقیق اقسام تشریفات دادرسی از یکدیگر پرداخته شد؛ مثلاً، در خصوص ابلاغ، با رد استدلالی که آن را اصول دادرسی می‌دانست، مشخص شد که تشریفات مقدمه اجرای اصول است و عدم رعایت آن موجب عدم رعایت اصل تناظر و بطلان رأی صادره می‌شود؛ یا در خصوص هزینه دادرسی، دلایلی آورده‌اند که از اصول دادرسی است. در این پژوهش ضمن رد دلایل فوق مشخص شد که پذیرش اعسار و عدول از دریافت الزامی هزینه دادرسی، دلالت بر تشریفاتی بودن آن دارد و ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی نیز تأییدی بر استدلال ما است و اگر از اصول دادرسی بود، امکان عدول از آن حتی به تجویز قانون‌گذار امکان‌پذیر نبود؛ یا در خصوص مواعد قانونی طبق نظریه مشورتی اداره حقوقی از اصول دادرسی محسوب می‌شود که این برداشت اشتباه است و در زمره تشریفات ساده دادرسی قرار می‌گیرد.

منابع

کتاب‌ها:

۱. ابهری، حمید، محمدرضا برزگر، *آیین دادرسی مدنی*، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مازندران، ۱۳۹۰.
۲. افتخار جهرمی، گودرز، مصطفی‌السان، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات میزان، ۱۳۹۹.
۳. بازگیر، یدالله، *تشریفات دادرسی مدنی در آئینه آرای دیوان عالی کشور*، جلد ۲ و ۴، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۱.
۴. بداغی، فاطمه، *آیین دادرسی در دادگاه‌های خانواده*، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۱.
۵. حیاتی، علی عباس، *آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ دوم، انتشارات میزان، ۱۳۹۰.
۶. جنیدی، لعیا، *اجرای آرای داورى بازرگانی خارجی*، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۱.
۷. خدابخشی، عبدالله، *حقوق داورى و دعاوى مربوط به آن در رویه قضایی*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
۸. زراعت، عباس، *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران*، چاپ سوم، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۵.
۹. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*، جلد اول و دوم، چاپ هفدهم، انتشارات دراک، ۱۳۸۶.
۱۰. صانعی، پرویز، *حقوق و اجتماع (در رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی)*، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱.
۱۱. غمامی، مجید، حسن محسنی، *اصول آیین دادرسی مدنی فراملی*، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶.

۱۲. کاتوزیان، ناصر، *اعتبار امر قضاوت تسده*، چاپ سوم، انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۶۸.
۱۳. کریمی، عباس، *آیین دادرسی مدنی*، چاپ اول، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶.
۱۴. متین دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، چاپ اول، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۰.
۱۵. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، *مجموعه نشست‌های قضایی (۲)، مسائل آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، چاپ اول، قم، نشر قضا، ۱۳۸۲.
۱۶. مهاجری، علی، *رسیدگی‌های خارج از نوبت در محاکم عمومی*، جلد ۱ (دعاوی حقوقی)، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۷. *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، چاپ اول، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۷.
۱۸. واحدی، قدرت‌الله، *بایسته‌های آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷.
۱۹. هدایت‌نیا، فرج‌الله، *فلسفه حقوق خانواده، نقد و بررسی قوانین خانواده در ایران*، جلد سوم، چاپ اول، انتشارات شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۳۸۶.

مقاله‌ها:

۱۸. آذربایجانی، علیرضا، محمدرضا سماواتی‌پور، *تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری*، مجله حقوق خصوصی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۳۲۷-۳۵۷.
۱۹. ابهری، حمید، مریم اکبری، *آیین دادرسی مربوط به دعاوی تصرف عدوانی*، مجله حقوق خصوصی، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، دوره ۸، شماره ۱۹، صص ۸۴-۵۳.
۲۰. الماسی، نجادعلی، بهنام حبیبی درگاه، *درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرایند دادرسی کارآمد*، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، تابستان ۱۳۹۱، دوره ۱۷، شماره ۵۸، صص ۴۷-۷۲.

۲۱. پهلوزاده، عباس، مسئله ابلاغ به شخص خوانده در غیر نشانی تعیین شده در ابلاغ نامه، مجله حقوقی داور، فصلنامه دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، سال اول، شماره ۱، صص ۷۴-۸۶.
۲۲. شاهچراغ، سیدحسین، معیارهای تمییز اصول دادرسی از تشریفات در رسیدگی های حقوقی، نشریه تعالی حقوق، مهر و آبان ۱۳۸۹، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۳-۲۵.
۲۳. محسنی، حسن، جایگاه شورای حل اختلاف و طرق فوق العاده شکایت از آرای آن، مجله حقوقی دادگستری، زمستان ۱۳۹۴، دوره ۷۹، شماره ۹۲، صص ۱۶۷-۱۴۵.
۲۴. مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن ها و چگونگی تمییز این اصول از تشریفات دادرسی، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۱۹۲ و ۱۹۳، صص ۹۹-۱۳۱.
۲۵. نجفی توانا، علی، مقررات شورای حل اختلاف در بوتۀ نقد، مجله وکالت، فروردین ۱۳۸۷، شماره ۳۵ و ۳۶، صص ۱۳-۱۵.
۲۶. واحدی، جواد، ابلاغ رأی داور، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، دی ۱۳۷۲، شماره ۳۰، صص ۱۶۴-۱۳۷.

